

افشای اعتیاد زن جوان به خیانت

سرگرد سمانه مهربانی

معاون اجتماعی

پلیس آگاهی پایتخت



مرد جوان علت دعوتش به پلیس آگاهی را نمی دانست ولی وقتی فهمید، طوری منقلب شد و به گریه افتاد که همه فروریختنش را دیدند.

گفت و گوی مرد جوان با افسر پرونده که به پایان رسید، خواست آنجا را ترک کند که سراغش رفتم. حال مساعدی نداشت اما پذیرفت تا با من صحبت کند. ۱۰ سال از زندگی مشترکمان می گذرد و دو فرزند دارم. خیلی وقت ها رفتار همسر عجیب بود. وسایل گران قیمتی که نمی دانستم چطور تهیه کرده است، رفت و آمدها، تماس ها و ... اما هیچ وقت دلم نخواست به شریک زندگی و مادر فرزندانم شک کنم.

اما امروز همکار شما مرا مجبور کرد تا با واقعیتی که همیشه از آن فراری بودم، روبه رو شوم. این طور که فهمیدم، همسر از طریق فضای مجازی با جوانی آشنا شده و پنهانی با هم در ارتباط بودند. از طرفی همزمان با این شخص با فردی نیز در محله خودمان در ارتباط بوده است. در ازای رفاقت با آن شخص از فروشگاهش بدون پرداخت وجه خرید می کرد. ظاهراً همسر بیمار است، آخر کدام انسان سالمی به هر پیشنهادی پاسخ مثبت می دهد و باوجود داشتن همسر و فرزند، تن به این همه تعدد رابطه می دهد؟!

چند روز پیش با صاحب فروشگاه به مشکل می خورد و دعوا می کنند. برای این که از او انتقام بگیرد، به دوست پسر جدیدش می گوید تا او را گوشمالی دهد. پسر جوان هم راهی محله ما می شود و فروشنده را به مکان نامعلومی می کشد و آنجا با هم درگیر می شوند و در این بین فروشنده، پسر جوان را به قتل می رساند. کارآگاهان پلیس آگاهی با دنبال کردن سرنخ ها به یک نقطه مشترک در زندگی قاتل و مقتول می رسند: شریک زندگی من!

حالا من باید تصمیم بگیرم، برای طلاق، برای این که به فرزندانم چه بگویم، برای این که به اطرافیان چه توضیحی برای این جدایی بدهم که در آینده موجب سرشکستگی فرزندانم در بین آشنایان نشود. من یک زندگی آرام و بی دغدغه می خواستم، باوفاداری با مهربانی ... اما همسر همه چیز را خراب کرد.

نظریه کارشناس

یکی از آفت های بی بندوباری در دوران مجردی، اعتیاد به عادات رفتاری است که فرد با ازدواج نیز قادر به ترک آنها نیست. دختری که به ارتباطات متعدد و به اصطلاح عامیانه تیغ زدن مردها عادت کرده است، حتی با قرار گرفتن در چارچوب تعهد ازدواج نیز نمی تواند از لغزش و بازگشت به رفتارهای اشتباه گذشته خود خودداری نماید. نسبت به فردی که در مسیر ازدواج با شما همراه شده، نسبت به فرزندی که در نتیجه این ازدواج تصمیم گرفتید تا به این دنیا بیاید، متعهد باشید و اگر شرایط روحی و اعتقادی برای پیش بردن داستان یک ازدواج سالم را ندارید در این مسیر قرار نگیرید و با احساسات و آینده کسانی که به شما اعتماد کرده و دل بسته اند، بازی نکنید.



سرقت از زنان راحت و بی دردسر است

گفت و گوبا دانشجوی باهوشی که سارق شد

عکس تزئینی است

خلاف نکنم اما همان طور که گفتم هرچقدر بیشتر گشتم، کمتر یافتم و درنهایت به راه خلاف رفتم.

چندمین بار است که دستگیر می شوی؟

اولین بار است که امیدوارم آخرین بار هم باشد. چون دلم نمی خواهد این راه را ادامه بدهم.

کجا و چطور دستگیر شدی؟

در مدت کوتاهی که این کار را شروع کرده ام، بیشتر در جاهای بسیار شلوغ و اغلب از خانم ها سرقت می کردم. در جاهای شلوغ به این دلیل که راحت در بین جمعیت خودم را گم و گور می کردم و درمی رفتم و از خانم ها به این دلیل که تا به خودشان بیایند و عکس العملی نشان بدهند، کارم را انجام داده بودم و سرقت از خانم ها راحت تر و کم دردسزتر است. آخرین بار هم چند روز به نمایشگاه بهاره رفتم و از چند نفر سرقت کردم. روز آخر توجهم به خانمی که با پول نقد خرید می کرد، جلب شد. به بهانه ای کنارش رفتم و وقتی برای خرید کیفش را باز کرد، دیدم مبلغ زیادی ایران چک در کیفش هست. او را دنبال کردم تا در موقعیت مناسب کیفش را بزنم. بعد از دزدی آن خانم شروع به داد و بیداد کرد. مردم خیلی بی تفاوت او را نگاه می کردند و هیچ عکس العملی نداشتند اما از شانس بد من پسر آن خانم همان موقع وارد سالن شد و با شنیدن فریاد مادرش مرا دنبال کرد و هرکاری کردم، نتوانستم از دستش فرار کنم و بالاخره مرا گرفت و تحویل مأموران نمایشگاه داد.

خانواده ات از دستگیر شدن خبر دارند؟

فقط برادرم می داند و قول داده به کسی چیزی نگوید تا ببینیم کار به کجا می رسد.

برخلاف شرطی که ابتدا گذاشته بودی خیلی با هم صحبت کردیم.

در آخر اگر حرف خاصی داری بگو.

حرفی نیست به جز حسرت و پشیمانی. اگر آن خانم رضایت بدهد و آزاد شوم به خودم قول داده ام که همه چیز را درست کنم و تا آبروی خودم و خانواده ام نرفته این موضوع را جمع کنم که البته از خدا هم کمک می خواهم تا ان شاء الله بتوانم به چیز را درست کنم.

مجید غمخور
گروه تپش
پسر جوانی که روی صندلی نشسته و مدام به این و آن نگاه می کرد و در عالم خودش بود، توجهم را جلب کرد. جلو رفتم و خودم را معرفی کرده و از او خواستم کمی صحبت کنیم. گفت حوصله ندارد و سراغ متهرب دیگری بروم اما بعد از کمی اصرار راضی شد ولی شرط کرد که گفت و گو کوتاه باشد. من هم سوالاتم را شروع کردم.

خودت را معرفی می کنی؟

اسمم بارید است و ۲۵ سال دارم.

به چه جرمی دستگیر شده ای؟

سرقت و جیب بری.

تحصیلات چقدر است؟

لیسانس مدیریت دارم.

تحصیلات داری و دزدی می کنی؟!

تحصیلات به چه درد می خورد وقتی کار پیدا نمی کنی! البته نه این که کار نباشد، هست اما سنگین و زیاد و درآمدش کم است که آدم ترجیح می دهد بیکار بماند.

کمی از خانواده ات بگو.

پدرم بازنشسته و مادرم خانه دار است. من بچه آخر هستم. یک برادر و یک خواهر دارم که ازدواج کرده اند و سر خانه و زندگی شان هستند و اختلاف سنی زیادی با من دارند. از بچگی خیلی مورد توجه همه بودم و هرچه می خواستم و اراده می کردم، باید مهیا می شد. در زمان تحصیل چون خیلی باهوش هستم درس نمی خواندم اما نمراتم خوب بود و به راحتی هم دانشگاه قبول شدم و در هفت ترم درس را تمام کردم.

پس چرا با این همه هوش دنبال کار خلاف رفتی؟ حیف نیست؟!

پدرم بازنشسته بود و درآمد زیادی نداشت و من زیاده خواه بودم. تا بچه بودم پدر و خواهر و برادرم هزینه هایم را کم و بیش تأمین می کردند اما به مرور خواسته هایم بیشتر شد و دیگر آن میزان پول جوابگویم نبود. در دوران مدرسه و دانشگاه افرادی را می دیدم که با سرقت های ریز و درشت هزینه هایشان را تأمین می کردند که همین موضوع استراتژی شد برای این که کم کم در راه سرقت بیفتم و تا اینجا پیش بروم. البته ناگفته نماند که خیلی با خودم مبارزه کردم که